

فرزندان را به انجام برساند و زن نیز مدبریت آشنی‌خانه‌ای را بر عهده دارد که پذیرش مسئولیت و انجامش رابطه بسیار مستقیمی با روحيات استقلال طلب و قدرتمند او دارد. بهبهانی نیا در «کیمیا» اما ابعاد بیشتر و متفاوت تری از نشانه‌های موجود در یک زن مستقل را عینیت بخشید. نمایشی از برهه‌های مختلف زندگی او از دوران نوجوانی تا جوانی و بزرگسالی که هر کدام به صورتی فعالانه در کوران روزهای حساس انقلاب و جنگ تحمیلی و پس از آن سپری شد، در واقع به شکلی تدبیری بی‌پازل شخصیتی‌اش را پیش روی ما می‌سازد و شمایلی مستقل، کنش‌گر و اجتماعی از او در قالب و متن اثر تراش می‌دهد. برای نمایش عوامل بیرونی و تأثیرگذار در صورت‌بندی و جوه مستقل، مثل همیشه بهبهانی نیا پای فقدان را وسط می‌کشد و با به‌بوته آزمایش گذاشتن استقامتش در نبود گاهی مادر، گاهی پدر و گاهی برادر، بر قوای بردباری و حمیت او می‌افزاید.

تقویت نیروی صبر، استواری و استقلال در خانواده شکیبایی سربال «برف بی صدا می‌بارد» را نیز بهبهانی نیا از مسیر یک تجربه تلخ مرتباً با کوچ پدر و مادر خانواده به انجام می‌رساند. راه و سیره پیش‌مدرورایت و تجهیز استقلال فردی و گروهی در نزد و میان افراد خانواده، اینجا با یک ضربه به مراتب مهیب‌تر و جراحت عمیق‌تر به نسبت آثار گذشته، بر پیکر بازمانده‌ها مورد نظر قرار گرفت تا در یک خودآزمایی و زورآزمایی سخت با تقدیر و سرنوشت، عبارشان را بسنجد و ساختنشان را با سوختن و با گذر از دل طوفان به انجام برساند.

#### اختلاف خانوادگی

موضوع تنش و اختلافات خانوادگی نیز از عناصر مرسوم و همیشگی در آثار بهبهانی نیا بوده و در هر اثر به شکل و شیوه‌ای و بر مبنای اقتضانات داستانی در قامت اثر آن را نقش‌بندی و طراحی کرده است. معمولاً نیز از اختلافات و کدورت‌های ریز و درشت، بستری ساخته برای دوستی‌ها و آشتی‌های پایدار و عمیق‌تر.

در سربال «خانه پدری» مبنای اختلاف خواهری و برادری، سهم‌خواهی از بابت همان خانه قدیمی و موروثی است که عنوان اثر را نیز به خود می‌اختصاص داده است؛ البته با چاشنی اختلافات کوچک و بزرگ دیگر که به سبب اینکه یک سمتش با افزودنی‌هایی مثل آگاهی و شناخت است نهایتاً ختم به خیر و معبری برای رابطه‌هایی مستحکم‌تر می‌شود. موضوع اختلافات دو خواهر سربال «نرگس» و همچنین درگیری‌های شخصیت زن اصلی سربال با شوکت نیز از اضلاع اصلی داستانی اثری است که با ضمایم لازم، فراز و فرودهای روایت بر روی آن بنیان‌گذاری شده است؛ اختلافاتی که هر چه جلوتر می‌رود

ابعاد خطرناک‌تر و آسیب‌آفرین بیشتری پیدا می‌کند تا اینکه بالاخره حق به حق دار می‌رسد و آگاهی و سربراهی سهم خواهد ناسازگار قصه می‌شود.

ماجرای اختلاف خواهری و برادری در سربال «ترانه مادری» نیز محصول سهم‌خواهی و طمع برادر یا به عبارتی دایمی قصه برای تصاحب خانه‌ای است که نه سهم او، بلکه سهم خواهرزاده‌های یتیمی است که او صرفاً به سبب بزرگ کردن یکی از آن‌ها، سهم خودش می‌داند. درگیری‌ها بالا می‌گیرد، مخصوصاً در نبود مادر بزرگ داستان، اما نهایتاً این حق و عدالت است که پیروز می‌شود.

بهبهانی نیادر سربال «فاصله‌ها» دعوی پدری و فرزندی را عامل اصلی رخدادهای داستانی اثر می‌گیرد. پسر خانواده سلوک و احکام به زعم خودش محدودکننده پدر را بر نمی‌تابد و همین زمینه‌ساز مشاجرات لفظی زیاد و ایجاد فاصله‌ای فراوان و دوری روزافزون میان این دو می‌شود. با سیر آگاهی‌بخشی که بهبهانی نیا برای آن‌ها ترسیم می‌کند، سرانجام قصه اما نه تلخ که روشن و متنی به کوتاه آمدن پدر از مواضع افراطی گذشته و عبرت‌گیری تجربی پسر و باور و یقین قلبی‌اش به محیط امن و آرام خانه و خانواده است.

در سربال «کیمیا» نیز بر اساس حجم وسیع داستانی، با سبب‌های مختلفی از اختلافات خانوادگی طرفیم که بنا بر موقعیت قصه در آن گنجانده شده است: به طور اهم از اختلاف پدر و فرزندی (کیمیا و پدرش) بر مسایل عقیدتی و فکری تا دعواها و کشمکش‌های زن و شوهری در اثر انتخاب اشتباه (کیمیا و شوهر اولش). به انضمام کلی اختلاف ریز و درشت دیگر که در پهنه داستانی اثر جای داده می‌شود. بهبهانی نیا طبق معمول از درون این قهر و غضب‌های پر دامنه، میوه آگاهی، هم‌گرایی و پذیرش بیرون می‌کشد و حتی در تجربه شکست و منجر به جدایی در زندگی شخصیت زن اصلی داستان از همسرش نیز وجه تعلیمی و شناختی و دلسوزانه‌اش برای هشدار به انتخابی آگاهانه خودنمایی می‌کند.

ماجرای اختلاف خواهرانه (الیکا عبدالرزاقی، مریم شیرازی، مهسا طهماسبی) بعد از سربال «نرگس» در «برف بی صدا» می‌بارد؛ نیز از اقلام داستانی اثر است. با این تفاوت که اینبار سو به ناسازگار، خواهر بزرگ‌تری است که هر لحظه از سر غفلت و فریب‌خوردگی بر آتش اختلاف و دوری‌اش با سایر اعضای خانواده می‌دمد و زندگی‌اش را دستخوش ناکامی‌ها، شکست‌ها و سرخوردگی‌های ویران‌کننده می‌کند. نهایتاً تبعاتش هر چند برای او تلخ، گزنده و غیرقابل هضم اما بصیرت‌افزا و آگاهی‌بخش است و هم‌آوایی‌اش با دیگر اعضای خانواده



بهبهانی نیا در سربال «فاصله‌ها»، دعوی پدری و فرزندی را عامل اصلی رخدادهای داستانی اثر می‌گیرد. پسر خانواده سلوک و احکام به زعم خودش محدودکننده پدر را بر نمی‌تابد و همین زمینه‌ساز مشاجرات لفظی زیاد و ایجاد فاصله‌ای فراوان و دوری روزافزون میان این دو می‌شود. با سیر آگاهی‌بخشی که بهبهانی نیا برای آن‌ها ترسیم می‌کند، سرانجام قصه اما نه تلخ که روشن و متنی به کوتاه آمدن پدر از مواضع افراطی گذشته و عبرت‌گیری تجربی پسر و باور و یقین قلبی‌اش به محیط امن و آرام خانه و خانواده است

و بازگشت را به دنبال دارد.

وجه معمایی و وجود رازی سر به مهر در دل روایت‌ها، از علاقه‌مندی‌ها و از عناصر همیشگی و حی و حاضر در قصه‌های مرحوم بهبهانی نیا بود؛ گاهی در پوشش همان روایت هویت گمشده و گاه در قالب رازی پنهان در دل آدم‌ها. احتمالاً شکل‌گیری سربال پلیسی «کار آگاهان» به کارگردانی حمید لبخنده با فیلمنامه او نیز خیلی بی‌ربط با همین علاقه‌مندی قابل ردیابی و پایدار در آثارش نبود و شاید بتوان آن را از دلایل احتمالی این تجربه متفاوت ساختاری قلمداد کرد. علاوه بر جوه رازآمیزی که با تکیه بر همان موقعیت هویت گمشده، عامل شکل‌گیری بسیاری از آثار کارنامه‌اش مثل «خانه پدری»، «خاک سرخ» و «ترانه مادری»، «کیمیا» و «برف بی صدا» می‌بارد است، او به تبع ماجراها و اقتضانات داستانی، رازی مگور را نیز چاشنی آثارش کرده که هر کدام بر جذابیت آن‌ها افزوده است. مثل راز نسبت برادری بهرام و پویادر سربال «ترانه مادری» یا رازی از علاقه نافرجام در زندگی گذشته پدر در سربال «فاصله‌ها» و همچنین بیماری پنهان شده حاج عطای سربال «برف بی صدا» و همچنین پرده‌برداری از هویت پدر واقعی احمد در همین سربال که همگی جذابیت آثارش را دوچندان و ماندگاری نام و یاد او را همیشگی خواهد کرد.

